

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

محمد جعفری
۳۰ نومبر ۲۰۱۸



ولایت فقیه، بدعت و فرعونیت به نام دین

۲۶

فصل هشتم

نقش و وظایف امامت

گمان نمی‌کنم که احدی شک و شبهه‌ای داشته باشد که وظیفه و اختیارات امام غیر از وظیفه و اختیارات پیامبر است، طرفه این که شیعه معتقدند که امام همان وظیفه و رسالت را داراست که پیامبر دارا بوده، به جز این که بر امام وحی نمی‌شود و وحی و پیامبری خاتمه یافته است. در فصل ششم و از زبان حضرت امیر نیز باید مشخص شده باشد، که آن حضرت به غیر از وظیفه ابلاغ آنچه پیامبر گرامی مأمور ابلاغ آن بوده اند، نه از جانب خداوند و نه از جانب پیامبر نه تنها چیز دیگری به عهده اش گذاشته نشده بلکه خود نیز مدعی وظیفه دیگری نبوده اند.

در سه فصل گذشته وظایف و مسؤولیت، پیامبران عموماً و رسول اکرم (ص) خصوصاً مورد بررسی و کنکاش قرار گرفت و به طور خلاصه مشخص شد که پیامبر از چه امری بشدت نهی شده و چه کارهایی را بایستی به انجام می‌رسانده است و یا به عبارت دیگر پیامبر دارای چه منزلت و صاحب چه رسالت و عملی بوده است. ما در اینجا با این پیش فرض حرکت می‌کنیم که پیامبر موظف بوده است که برای انجام وظایفی که برعهده اش بوده و استمرار آن و نشان دادن همان راه و روش، جانشینی برای بعد از خود انتخاب و او را به مردم معرفی بکند. بنابر این وقتی کسی وصیت می‌کند که بعد از او وصیتش به کارها و اعمالش بپردازد، طبعاً وصیت کننده آن چیزهایی را که خود صاحب است و وظیفه دارد و در حیطه اختیارش قرار دارد، بعد از خود، به وصی خود واگذار می‌کند. تا به حال دیده نشده است که کسی چیزی را که ندارد و یا صاحب آن نیست و یا در حیطه اختیاراتش قرار ندارد به دیگری بعد از مرگ خود واگذار کند. در سه فصل گذشته به وضوح مشخص شد که پیامبر عظیم الشان اسلام صاحب چه رسالت، وظیفه و

دارای چه اختیاراتی بوده است. آنچه را که در حیطة اختیارش و صاحب آن بوده، به منظور استمرار و تحقق و نشان دادنش به مردم بعد از خود، همان را بدون کم و کاست به وصی خود واگذار کرده است و خداوند پیامبر را موظف کرده است که آن را به مردم برساند و ابلاغ کند. که اگر نکند رسالتش را به اتمام نرسانده است. برای روشن شدن مسأله:

الف- به قرآن

ب- به تاریخ

ج- به نهج البلاغه

مراجعه می کنیم تا ببینیم چه پاسخی از هر یک از منابع فوق دریافت می کنیم.

الف - قرآن

در آخرین سفر پیامبر به مکه حجة الوداع آیت زیر بر پیامبر عظیم الشان نازل گشت: **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ** "ای پیامبر آن چه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است [به مردم] برسان؛ و اگر چنین نکنی، رسالت او را بجای نیاورده ای؛ و خداوند ترا از شر مردمان حفظ می کند؛ همانا خداوند کافران را هدایت نمی کند." (۱) بدون مراجعه به هیچ سند دیگری، آیت فوق سه نکته را بر ما روشن می گرداند:

۱- پیامبر به امر خدا، بایستی پیغام تازه ای را به بشر ابلاغ کند: « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ »

اگر منظور از پیامی که پیامبر می بایستی ابلاغ می کرد، دوست داشتن علی بود، چیز جدیدی نبود و همه می دانستند که اولاً علی برادر پیامبر و ثانیاً شوهر دخت گرامیش سیده زن های عالمیان و ثالثاً پدر دو فرزندان پیامبر حسن و حسین، دو آقای جوانان بهشت است و او را طبعاً دوست می داشتند.

۲- اگر پیامبر این پیام را ابلاغ نکند، رسالتش را به سرانجام نرسانده است: « وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ »

دوست داشتن علی پیام جدیدی نبود و پیام تازه ای در بر نداشت که اگر پیامبر آن را ابلاغ نکند، رسالتش را به سر انجام نرسانده است.

۳- پیامبر نبایستی در ابلاغ این پیام ترس به خود راه دهد، زیرا خداوند او را از خطرانی که ابلاغ این پیام به مردم در بر دارد حفظ می کند: « وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ » روشن است که اگر مسأله تنها دوستی و دوست داشتن علی بود، خطری در بر نداشت که اگر پیامبر آن را ابلاغ نمی کرد، رسالتش را به سر انجام نرسانده بود.

این پیام محتوایش چیزی بوده که پیامبر از ابلاغ آن ترس و نگرانی داشته است و خداوند با فرو فرستادن آیت فوق نگرانی اش را بر طرف کرده و می فرماید، نگران مباش. خداوند ترا از شر مردمان حفظ خواهد کرد. این سؤال مطرح است که پیام محتوی چه چیز جدیدی بوده است که پیامبر به فرمان خداوند می بایستی حتماً آن را ابلاغ می کرده و به سر انجام رساندن تمام و کمال رسالتش را خداوند موکول به ابلاغ این پیام کرده است؟ بنا به اتفاق شیعه و سنی این آیت، بعد از انجام فريضة حجة الوداع و در مورد علی ابن ابیطالب نازل گشته است و پیام همان است که پیامبر بعد از جمع شدن همه در حالی که دست علی در دست داشتند، بر بالای منبری که از جهاز شتر ساخته بودند، قرار گرفتند، و فرمودند: من کنت مولا فهدا علی مولا هرکس که من مولای او هستم، علی هم مولای اوست.

عمر و ابوبکر از جمله کسانی بودند که به حضرتش تبریک گفتند: "مبارک باد بر تو ای فرزند ابوطالب، همانا تو

مولای هر مؤمن و مؤمنه شدی" (۲)

حقیقت آنست که پیامبر عظیم الشان نظر به این که هم خود می دانستند که به زودی به لقای پروردگار نائل خواهند آمد و هم از خطبه ای که در مکه برای مردم خواند، همه به وضوح متوجه شده بودند که این آخرین حج پیامبر است و عمرشان به آخر نزدیک شده است، به فرمان خداوند، آخرین پیام خدا را به مردم ابلاغ کردند.

پیامبر در این امر دو وظیفه و رسالت داشته است:

الف- معرفی علی به عنوان وصی و ادامه دهنده رسالت یعنی امامت امت اسلامی بعد از خود که این منصب یک منصب الهی است و به انتخاب دیگران مربوط نمی شود و پیامبر در طول زمان رسالتش به عناوین مختلف او را به جانشینی بعد از خود معرفی کرده است نظیر این که «تو برای من به جای هارون برای موسی هستی الا این که بعد از من پیامبری نیست» (۳)، یا آیت «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (۴)، و... پیامبر مأمور است که جهت تذکر و تأکید باز او را به مردم معرفی کند. البته در این منصب و موقعیت مردم در عمل همه فهمیده بودند و می دانستند که علی بر همه اصحاب پیامبر پیشی گرفته چنانچه دیگران نه در فضل، علم و جهاد با او مساوی بودند و نه در سیادت و بزرگواری، عدالت و پرهیزگاری با او مشابهتی داشتند، و آگاهترین، عالمترین، داناترین، عادلترین و... فرد به قرآن و روش پیامبر است. و این منصب معنوی نظیر پیامبری فوق زعامت سیاسی است. این شخصیت معنوی امام مورد پذیرش همه مردم و هم سه خلیفه قبل از امام بود و بدین لحاظ او را فقیه ترین و عالمترین فرد به قرآن می دانستند و به آن اذعان داشتند و به قول ابن ابی الحدید "وصایت به معنای نص و خلافت نیست به معنای امور دیگری است که در صورت تأمل و تدبیر، اشرف و اجلّ از خلافت است" (۵) و این حرف حقی است. و امروز نیز نهج البلاغه آن حضرت که بیان کننده قرآن در عمل و روش و منش آن حضرت است، برای مردم امام و راهنما است، همچنان که خودش در طول حیاتش در استمرار پیام رسالت امام و راهنمای مردم بود.

ب- پیشنهاد نامزدی زعامت و سرپرستی حکومت شورائی باز که پیامبر با رهنمود قرآن به مثابه قانون اساسی چنین حکومتی و بر پایه روشی که پیامبر خود در پیاده کردن دستورات قرآن به کار بسته که آزادی، عدالت و داشتن حق اختیار سرنوشت مردم، به دست خود مردم در آن ملحوظ بود، و مردم در دوران کوتاه پیامبر چنین حکومتی را تجربه کرده بودند، بود. حال خداوند پیامبر را موظف کرد که شایسته ترین شخصیت را برای اداره و استمرار و نهادینه کردن چنین دولتی که پیامبر آن را بنیان گذاری کرده بود، به مردم معرفی کند تا حد اقل در صورت به کار نبستن توصیه پیامبر وقتی گرفتار حکومتهای قدرت طلب و زور مدار شدند، دست آویز و حجتی برای مردم باقی نمانده باشد که خداوند و پیامبرش در این امر به این مهمی که به نوع زندگی و اداره روزانه آن ها راجع می شد، آن ها را رها و راهنمایی نکرده اند. همچنان که به کار نبستن اوامر و نواهی قرآن، انسان را به «اسفل سافلین»، خواهد رساند و پیامبر موظف بود که به مردم برساند که «و ما نرسل المرسلین الاّ مبشرین و منذرین».

خیلی روشن است که کلمه «مولى» که در کلام پیامبر در غدیر خم آمده، به معنای «اولی»، یعنی برتری و شایستگی است. فهم عمومی هم در غدیر خم از این کلمه همین است، چرا که موضوع زعامت و خلافت و یا رهبری سیاسی بر مردم، این «امر» از آن مردم است و خداوند هم آن را بر عهده شورا و مشورت قرار داده است وقتی می گوید: «وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»، یا «وَ شاورُهُمْ فِى الْأَمْرِ» و «امر» به ویژه وقتی می فرماید: «أولى الأمر منكم»، منظور این است که در انتخاب رهبر و یا رئیس کشور همه باید در مشورت و اتخاذ تصمیم شرکت کنند چون امر متعلق به مردم است. حال اگر پیامبر علی را به رهبری سیاسی نصب کند، هم حق مشورت و انتخاب را که دستور قرآنی است، نقض کرده و هم سنت شاهنشاهی را پایه گزاری کرده که هر پادشاه و یا حاکمی، پادشاه و یا حاکم بعد از خود را تعیین می کند. و چنین عملی ضد قرآن و ضد هدف رسالت و امامت است. اما پیامبر به مانند دیگران حق دارد که نامزد اصلح

مورد نظر خود را به مردم معرفی کند، و این نه تجاوز به حقوق دیگران و نه پای از محدوده اختیارات رسالت فراتر گذاشتن است.

پیامبر در ابلاغ این رسالت خود، درست شبیه به کنوانسیونهای حزبی که برای انتخاب رهبر حزب و یا نامزد ریاست جمهوری جمع می شوند و فردی را نامزد می کنند، پیامبر هم همه را جمع کرد و علی را نامزد کرد. همین و نه بیشتر. رسول خدا، نظر خودش را به عنوان کسی که بهتر از همه شایسته ترین و آگاه ترین شخص را به قرآن و سنتش و حکومت شورائی که او پایه ریزی کرده است می شناسد، به عنوان راهنمایی و ارشاد، نامزد بعد از خود را به مردم معرفی کرده است. و این مردم هستند که حق تصمیم گیری در مورد زعامت و رهبری سیاسی خود را دارند که عمر و را انتخاب بکنند و یا زید را. اما نظر به این که پیامبر بر مبنای قرآن، مجاز نبوده و حق نداشته که اختیار تصمیم و حق آزادی انتخاب پس از خود را از مردم سلب کند و با وجودی که همه کسانی که حضور داشتند، بلافاصله به او بیعت کردند. به علی تأکید فرمود: یا علی اگر مردم ولایت تو را با میل و رغبت پذیرفتند آن را قبول کن و لی برای گرفتن آن مبادا به قدرت و زور متوسل شوی.

بعضی از شیعیان به حسب این که پیامبر: النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ " پیامبر از نفس مؤمنین به خود آنها نزدیکتر است" (۶)، آن را دلیل بر رهبری سیاسی پیامبر نامیده اند و به ویژه بعد از استقرار دیکتاتوری ولایت مطلقه فقیه - و به منظور ساختن مبنائی برای دیکتاتوری دینی - دچار اشتباه فاحش شده اند زیرا اولاً اگر «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» را دلیل بر ولایت به معنای زعامت و رهبری سیاسی بگیریم، با بیش از صد آیت، از آیات بینات قرآن کریم و از جمله: «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلْغُ»، «إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ»، و «أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصِطَرٍ»، و «مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ»، و «وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ»، و «أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ» (۷) در تضاد قرار می گیرد و ثانیاً پر واضح است که «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» معادل با «الوَالِي أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» نیست. برای این که هیچ والی از خود مردم به آن ها نمی تواند نزدیکتر باشد. پس سوال این است که پیامبر در چه چیزی از نفس مردم به خودشان نزدیکتر است؟ روشن است که پیامبر در نشان دادن راه هدایت از ضلالت، از نفس خودشان به آنها، نزدیکتر است درست به مانند والدین که بر فرزندان در ارشاد و راهنمایی به خود آن ها نزدیکتر هستند اما این نزدیکی به معنای حاکمیت بر فرزندان نیست. پیامبر نیز که پدر امت اسلامی است در نشان دادن راه هدایت از ضلالت، از نفس خودشان به آنها، نزدیکتر است و نه چون پیامبر «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» است، پس، بر مردم ولایت به معنای زعامت و رهبری سیاسی دارد.

طبیعی است که از پیامبر انتظار می رفت که داناترین، عالمترین و شایسته ترین فرد، به قرآن و سنتش را برای بعد از خودش مشخص و او را به مردم معرفی بکند. حال اگر این مردم آن فرد را که پیامبر نامزد جانشینی بعد از خود خود قرار داده، با مشورت و رأی خود، او را به سرپرستی اداره امور زندگی خود برگزینند، این حق آن مردم است که چنین فرد شایسته ای را که پیامبر پیشنهاد کرده به ریاست اداره امور خود برگزینند و اگر به هر دلیلی از این فرد شایسته چشم پوشی کردند، او همچنان وصی و جانشین پیامبر در اموری که از جانب خداوند به پیامبر محول شده است می باشد. بسیاری از علمای اهل سنت شأن نزول آیت را معرفی علی برای جانشینی رسول خدا در غدیر خم دانسته اند (۸). گرچه پیامبر در طول ۲۳ سال نبوتش و به مناسبتهای مختلف، برای اهل خرد به شرحی که در قست بعد خواهید خواند، وصی خود را بعد از خود تعیین فرموده بودند. او که از حسادتها، قدرت طلبی ها، کینه های جاهلیت، نفاقها و... بهتر از همه مطلع بود، و از طرف دیگر در آخرین لحظات عمر و در حضور همه مشخص کردن وصی و جانشین بعد از خود را، لازم می دانست اما از آن ترس داشت که در صورت معرفی چه حوادثی اتفاق خواهد افتاد و سرنوشت امت نو بنیاد

اسلامی چه خواهد شد. با نازل شدن آیت « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ...»، خداوند به پیامبر قوت قلب داد و به ترسش پایان بخشید و پایان رسالت و کمال آن را موكول به انجام این امر الهی نمود و او هم به به بهترین وجهی آن را به انجام رساند.

پیامبر به منظور تداوم رسالتش که حدود و ثغور آن در قرآن مشخص شده بود، علی را وصی و جانشین بعد از خود قرار داد. بعد از ابلاغ این رسالت آیت « الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ.. » (۹) نازل شد و خداوند با این عمل در آخرین لحظات عمر و با بشارت دادن به پیامبر و او را شاد و خرسند ساختن، گواهی داد که پیامبرش رسالتش را تمام و کمال به مردم رسانده است. سیوطی در الاتقان فی علوم القرآن، می نویسد، آیت الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ... " در صحیح از عمر روایت شده است که در شامگاه روز عرفه جمعه حجة الوداع نازل شد، این خبر طرق بسیاری دارد ولی این مردویه از ابو سعید خدری روایت کرده است که این آیت در روز غدیر خم نازل گشت، مثل همین روایت از ابوهریره نقل کرده که در آن آمده است: و آن (یعنی روز غدیر) روز هیجدهم ماه ذی الحجه هنگام باز گشت از حجة الوداع بوده است. و هیچ یک از این دو روایت صحیح نیست. " (۱۰) سیوطی بدون ارائه هیچ سند و دلیلی به این گفته که "هیچ یک از این دو روایت صحیح نیست. " اکتفاء کرده است و از خود نپرسیده است که چرا صحیح نیست. همچنان که گفته شد، بسیاری از علمای اهل سنت نزول این آیت در "غدیر خم" را پس از معرفی علی برای جانشینی بعد از خود ذکر کرده اند. (۱۱)

نظر به این که مردم مدینه در آن زمان روش اداره قبیله نئی که ریاست و شیوخیت قبیله از پدر به فرزند می رسید و روش ارثی بود می شناختند. اما این روش با کشور وسیع و پهناوری که در حیات پیامبر بنیاد گرفته بود، به دست پیامبر متروک شد و در عوض پیامبر روش شناخته شده بیعت - که آن هم در جامعه عرب آن روز شناخته شده بود - را با افزودن سیستم شوری که محتوای تازه ای بدان بخشیده بود، جانشین کرد و مردم نیز که کارآمدی آن را در عمل در حیات پیامبر دیده و به اجراء در آمده بود، نوع دیگری از حکومت برایشان متصور نبود. بنابر این و با توجه به این که برای مردم آن زمان تنها نظام شناخته شده سیاسی برای اداره امور مردم، انتخاب زعیم و رهبر سیاسی از طریق بیعت و شوری را می شناختند و آن را تجربه کرده بودند و طبعاً پیامبر هم نمی توانست نسبت به سرنوشت آینده کشور و مردم بی تفاوت باشد. پیامبر هم به امر خداوند نامزدی علی را از طرف خود به مردم معرفی می کند. و هم تأکید بر این که بارها و در مواقع مختلف بیان کرده بود که چه کسی در امر رسالت ادامه دهنده راه و روش اوست.

در حقیقت با توجه به روش پیامبر و قرآن، پیامبر در داستان غدیر شایسته ترین فرد برای امیری و رهبری سیاسی اداره کشور و روش حکومتی که او پایه گذاری کرده است را نامزد و یا کاندیدا می کند و چون امر انتخاب حق مردم است، پیامبر حق ندارد مردم را به انتخاب او به خلافت مجبور سازد. طرفه این که حتی خود امام هم خود را شایسته ترین و عالمترین فرد برای امیری معرفی می کند ولی حق خلافت را پیمان قطعی برای خود نمی داند که آن را منحصر به خود کرده باشد. حتی امام فرموده است: " اگر رسول خدا پیمانی به عهده ما می گذاشت حتماً آن را اجراء می کردیم. " (۱۲) امام به صراحت می فرماید: " در امر خلافت اندیشیدم پس دریافتم پیروی من از پیامبر بیش از بیعتی است که با این قوم کرده ام و عهد و پیمانی که از پیامبر بر نموده من است. " (۱۳) پیامبر به او سفارش کرده بود که اگر رهبری او را نپذیرفتند، برای جلوگیری از انشقاق سکوت کند و به مبارزه برنخیزد. پیامبر گرامی با من پیمانی بست و فرمود: " علی جان! زمامداری و مدیریت جامعه از آن تست، چرا که تو شایسته ترین انسانهایی؛ با این وصف اگر مردم بدون کشمکش و با شور و شوق، آن را به تو سپردند، برای اداره جامعه به پا خیز اما اگر چنین نبود آنان را به حال خود رها ساز. " (۱۴) آیت الله منتظری هم عین مطلب فوق را به نقل از ابن طاووس آورده است. (۱۵)

بیان فوق کاملاً آشکار است که به زعم پیامبر علی شایسته ترین انسان برای این امر است. اما نظر به این که امر حکومت و سپردن اداره امور زندگی به شخصی از مردم از حقوق مردم است. در این صورت اگر پیامبر علی را به خلافت نصب می کرد، حق انتخاب و مشورت را که خداوند فرموده بود نقض کرده و حکومت موروثی را بنیاد می نهاد و چنین امر از پیامبر محال است. این است که به علی فرمود: این اگر مردم رهبری او را نپذیرفتند، باید آنها را به حال خود واگذار کند و مبادا بخواهد با زور و قدرت آن را بدست آورد. اگر پیامبر علی را به زعامت سیاسی بعد از خود منصوب نموده بود، دیگر چه نیازی بود، که به علی سفارش کند که اگر مردم به دلخواه و با شور و شوق، آن را به تو سپردند، آن را بپذیر و الا از آن چشم پوشی کن.

ابن ابی الحدید ذیل خطبه دوم در شرح نهج البلاغه جلد اول در مورد وصیت چنین آورده است: " آن حضرت (ع) به امر خلافت اولی و سزاوارتر بود؛ نه به خاطر نص، بلکه به خاطر افضلیت آن حضرت، چه که او افضل آدمیان بعد از رسول (ص) است و او از جمیع مسلمان به خلافت سزاوارتر و محقتر" (۱۶) وی باز تأکید می کند که وصیت و وارثت در خاندان و اهل بیت محمد (ص) است. اما در مورد وصیت برای ما " تردیدی نیست که علی علیه السلام وصی و جانشین رسول خدا (ص) است ... ، و اگر چه در این مورد کسانی که از نزد ما منسوب به عناد هستند با ما مخالفت می ورزند . و وصیت را به معنای نص و خلافت معنا نمی کنیم، ولی به معنای امور دیگری است که اگر بررسی و روشن شود از خلافت بسیار شریف تر و اجل (از خلافت) است." (۱۷) حرف ابن ابی الحدید صائب است و این همان منصب امامت از جانب خداوند است که وابسته به انتخاب و رأی مردم نیست و نه در دست داشتن رهبری و زعامت سیاسی. امام علی در نامه به معاویه به وی گوشزد می کند، که «مردم با رغبت و اختیار با من بیعت کردند، بی آن که کراهت در کار باشد و یا کسی آن ها را مجبور کرده باشد.» (۱۸) از این نوع عبارات در نهج البلاغه فراوان است که امام علی می فرماید من منتخب شما مردم هستم و این موارد متعدد نشانگر این واقعیت است که پیامبر در غدیر خم علی را به عنوان خلیفه و جانشین سیاسی خودش تعیین نکرده است. و آن چه پیامبر در غدیر خم به عنوان زعامت سیاسی امام سفارش کرده بیش از نامزدی امام به عنوان عالمترین، عادلترین و شایسته ترین کس به حکومت شورائی باز نبوده است.

ادامه دارد

مراجعات:

فصل هشتم

- ۱- قرآن سوره مائده، آیت ۶۷.
- ۲- آنگاه... هدایت شدم دکتر محمد تیجانی سماوی ، ترجمه مهری ، ص ۲۲۴ به نقل از مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۲۸۱؛ سر العالمی امام غزالی، ص ۱۲؛ تذکرة الخواص ابن جوزی، ص ۲۹؛ الریاض النظره طبری، ج ۲، ص ۱۶۹، کنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۷؛ البدایه و النهایه ابن کثیر، ج ۵، ص ۲۱۲؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۲، ص ۵۰، تفسیر رازی، ج ۳، ص ۶۳، الحاوی لفتاوی سیوطی، ج ۱، ص ۱۱۲؛
- ۳- ترجمه تاریخ طبری، ج چهارم، ص ۱۲۳۴، تاریخ کامل، ابن اثیر، ترجمه ج سوم، چاپ دوم ۱۳۷۴، ص ۱۱۴۱ و سیرت رسول الله، مشهور به سیره النبی، ترجمه و اشای رفیع الدین اسحق بن محمد همدا نی، ج دوم، ص ۱۰۰۱.
- ۴- قرآن، سوره شعرا، آیت ۲۱۴.
- ۵- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ترجمه غلامرضا لایقی، جلد اول، چاپ اول ۱۳۸۸، ص ۱۷۴.

- ۶- قرآن، سوره احزاب، آیت ۶.
- ۷- قرآن به ترتیب: عنکبوت/۱۸؛ غاشیه/۲۱ و ۲۲؛ ق/۱۰۰؛ انعام/۱۰۷، انعام/۶۶ و زمر/۴۱ و آیات متعدد دیگر.
- ۸- اسامی برخی از آنها به شرح زیر است:
- امام واحدی در «اسباب النزول» ص ۱۵۰؛ امام ابو اسحق ثعلبی در تفسیر کبیر؛ فخر رازی در تفسیر کبیر، ج ۱۲، ص ۵۰؛ ابن جرید طبری در «کتاب الولایه»؛ عبد الوهاب بخاری در تفسیر «القرآن»؛ ابن صباغ مالکی در «الفصول المهمة» ص ۲۵؛ حافظ ابو نعیم در «نزول القرآن» و بسیاری دیگر.
- ۹- قرآن، سوره مائده، آیت ۳.
- ۱۰- الاتقان فی علوم القرآن، تألیف جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، ترجمه...، جلد اول، ۱۳۶۳، ص ۷۷.
- ۱۱- که تعدادی از آنها به قرار زیر است: ابن مغزلی شافعی در «مناقب علی بن ابیطالب» ص ۱۹؛ ابن عساکر در تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۷۵؛ خطیب بغدادی در تاریخ «بغداد» ج ۸، ص ۹۲؛ ابن کثیر در تفسیرش، ج ۳، ص ۲۱۳؛ آلوسی در «روح المعانی» ج ۶، ص ۵۵؛ حسکانی حنفی در «شواهد التنزیل» ج ۱، ص ۱۵۷ و بسیاری دیگر.
- ۱۲- امام علی بن ابیطالب، عبد الفتاح عبد المقصود، ترجمه محمد مهدی جعفری، ج ۵، ص ۱۶۰.
- ۱۳- نهج البلاغه، ترجمه مبشری، خطبه ۳۷، ص ۱۸۱.
- ۱۴- اندیشه آزادی در نهج البلاغه، علی کرمی فریدنی - محمد تقی خلجی، چاپ ۱۳۸۴، نشر نسیم انتظار، ص ۱۲۰؛ به نقل از مستدرک نهج البلاغه/باب ۲/ص ۳۰.
- ۱۵- " پیامبر خدا به من مطلبی را بیان نمود، فرمود: ای پسر ابی طالب، ولایت بر امت من از آن توست، اگر با رضا و رغبت، تو را به ولایت خویش بر گزیدند و با رضایت بر خلافت تو اجماع نمودند، ولایت آنان را به عهده بگیر، و اگر بر خلافت تو اختلاف کردند، آنان را به آنچه در آن هستند واگذار. " مبانی فقهی حکومت اسلامی، آیت الله منتظری، ترجمه محمود صلواتی، ج دوم، ص ۲۹۷؛ به نقل از کشف المحجّة ابن طاووس/۱۸۰؛ و قد کان رسول الله(ص) عهد الی عهدا فقال: یابن ابی طالب لک ولاء امتی، فان ولوک فی عافیة و اجمعوا علیک بالرضا فقم بامرهم، و ان اختلفوا علیک فدعهم و ما هم فیه.
- ۱۶- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ترجمه غلامرضا لایقی، جلد اول، چاپ اول ۱۳۸۸، ص ۱۷۴.
- ۱۷- همان سند.
- ۱۸- نهج البلاغه، نامه یکم، «و بایعنی الناس غیر مستکرّهین و لا مُجبرین بل طائین مخیرین»